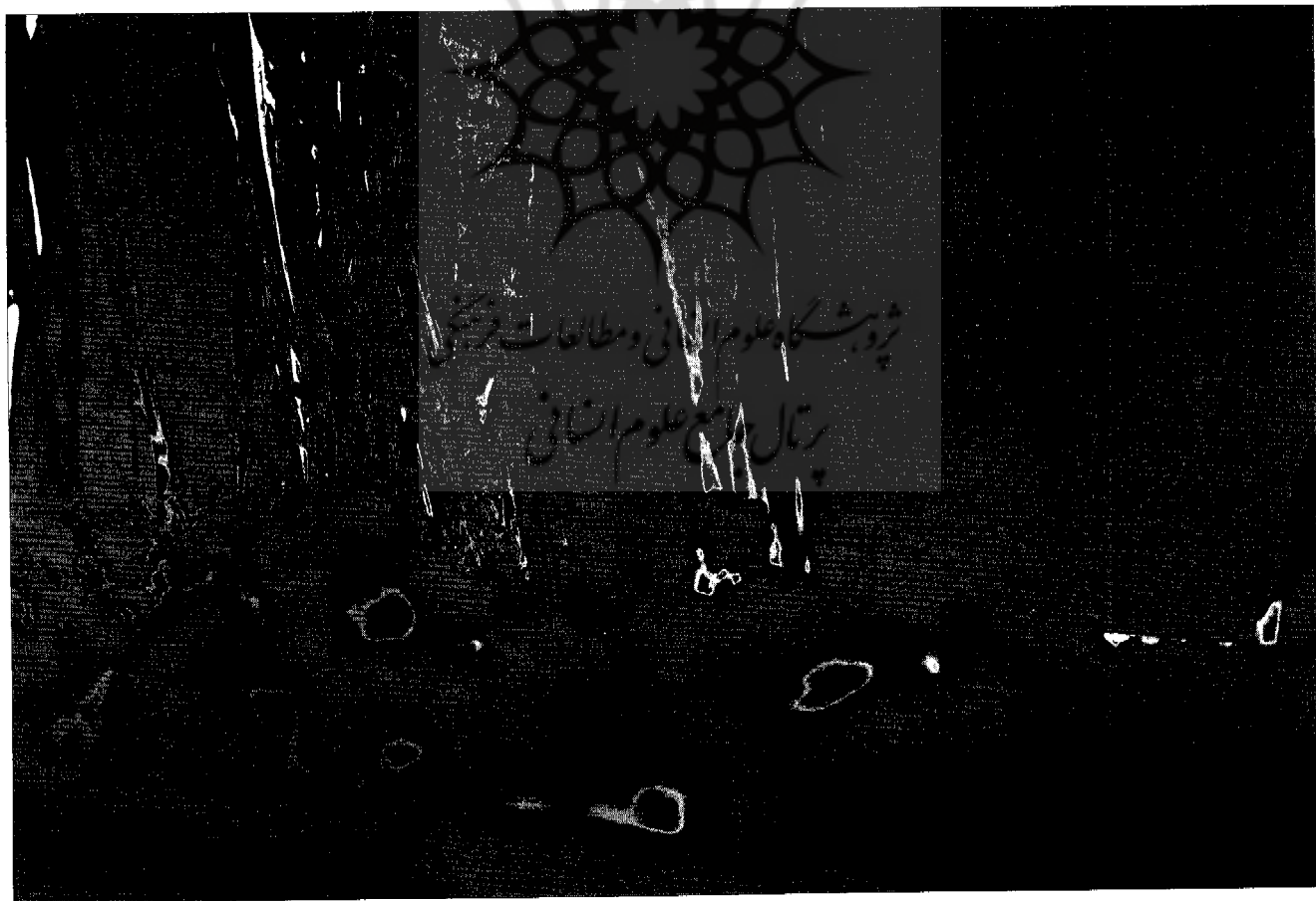


درنگ بر نمایشگاه هنر استاد محمدرضا لاهوتی

محمود عبادیان

من با توشه‌ای از نمایشگاه‌های قبلی استاد به این نمایشگاه آمدم تا اشتیاق خودم را برای دیدن آفریده‌های این دوره فعالیت هنری ایشان بیازمایم و کنجکاو خود را درباره موضوع‌ها و سبک آثار آن ارضاء کنم. تابلوهای سالن یا فضای اول نمایشگاه بر من بیگانه ننمودند؛ با این تفاوت که در آن‌ها بازی نور - تاریکی - تخیل آثار دوره‌های پیشین نه در قطبیت یا تنش، که در شناوری آزاد و انتزاعی بازی رنگ‌ها دیده می‌شدند. نام‌گذاری روی تابلوها که ضمن رهنمونی و کمک به بیننده به منظور ارتباط تماشاگر با اندیشه‌های هنرمند است و در همان حال توجه تماشاگر را در راستایی خاص ترغیب می‌کرد، حذف شده است و بیننده از هرجهت برای دامن‌زدن به نیروی برداشت خود در ارتباط با آثار مختار است. دریافت‌کننده و اثر هنری بی‌واسطه آینه یکدیگر می‌شوند. نمایشگاه بیننده را از فضای این تابلوهای ایهامی - انتزاعی به فضای آثار

روزی یا شبی ارباب ترک ملک و ملک ترک ارباب می‌کند؛
روزی یا شبی جان ترک بدن می‌کند
و راهی امیال می‌شود.
ولی اعمال، ترک انسان نمی‌کنند.
دام و دد به خاک سرازیر می‌شود،
اسب نیز.
زر و سیم، خاک می‌شود، انسان دلیر،
قهرمان نیز.
همه در خاک می‌آمیزند و خاک می‌شوند؛
اما نیایش «والا ترین نیکی حقیقت است»
از این سرنوشت در امان است. «اوستا*»



توجه دارد: بنابراین می‌سازد. دنیای امیال بی‌انتهاست؛ خراب کردن یا شدن آرزوآور است.

کلام واسط این دو است. سنت اساطیری حکایت از قدمت کلام دارد، ضمن آن‌که گوته می‌گوید «در آغاز عمل بود».

قاعدتاً حرکت از عمل به نظر، از شیء به واژه و یک بازگشت از شیء به کلام است. این همان رابطه نوسازی و تخریب و برعکس است.

حرکت از واژه به شیء حرکت از زمان به مکان است. شیء زمان - وند temporal است. هرچیز زمان - وند در قید زمان است. کلام شناخت است، بر شیء سرمدیت دارد. کلام وحدت کثرت است، مرکب (سنتز) است.

طبیعت مکان است، واژه زمان؛ زمان تاریخ است. طبیعت بدون انسان وجود دارد، زمان نه، زمان (کلام) تفکر است.

انسان در ازای تجربه وجود دارد؛ ساختن، خراب کردن تجربه است، کار است. رابطه دوسوی کلام و شیء، آباد و خراب کردن، حقیقت است. کلام parole خارجیت یافتن تجربه ذهنی است.

فقط انسان کلام دارد؛ زمان و سرمدیت در مناسبت با او مفهوم دارد. کلام (اندیشه) وجود تجربی دارد، جهان است و وجود انسان. کلام (اندیشه) بدون کار وجود ندارد. تخریب کلام (اندیشه) تخریب انسان است.

□ * در اصل اسطوره به جای «حقیقت»، «زمان» و در یک ورزیون «نظم» cosmos آمده است.

فیگوراتیو می‌برد. سبک شدن شدت نور به آن فضا وقاری متناسب با جلوه آثار تجسمی داده است. آبستراکسیون فضای قبلی سمبولیسم ایهامی و اکسپرسیو این صحنه را خاص کرده است.

انسان که از همان روزهای زادمان در حدوحصر فضاهای محدود مربع مستطیل - گهواره، تخت، اداره، دفترکار و دیگر ملاحظیات اجتماعی زندگی می‌کند، در این فضای هنری خود را از این کرانمندی‌ها آزاد کرده است و دمی در وارستگی آرامیده است. یک فیگور اکسپرسیونیستی کمی از ریتم مسلط بر فضا سرکشی کرده است...

آنچه در فضای سمبولیک - فیگوراتیو از خود انسان صحبت می‌کند و تضاد بین آزادی و بازدارندگی را مجسم می‌کند، در فضای ویدئو - فیلم به تضاد انسان (جامعه) با طبیعت تمرکز کرده است، به تضاد انسان ابزارساز homo faber با طبیعت زنده.

اگر سالن اول از پرواز تخیل آدمی حکایت دارد، در فضای فیگورها رشته در دست اراده معطوف به رهایی است، در کنج ویدئو فیلم، از طبیعت دوم (جامعه) که طبیعت اول را در راستای عقل ابزاری به کار می‌گیرد، از عمل حیلۀ عقل (هگل) روایت دارد، از تعامل انسان با طبیعت، تکنولوژی و عالم غریزه.

در این‌جا آدمی، کرده‌های خود را به پرسش می‌گیرد، پرسان پیامد یا «حکمت» آن می‌شود. انسان، «قهرمان»، «اسطوره سیسیفوس» است، خراب می‌کند که بسازد، می‌سازد که خراب کند. آدمی خدای امیال است، به نیستی هستی‌ها

